

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۲ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۱-۱۳

بررسی انتقادی کتاب *الأدب المقارن (دراسات نظریة وتطبیقیة)* اثر خلیل پروینی^۱

محمود حیدری^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یاسوج، محل خدمت فعلی دانشگاه شیراز، ایران

چکیده

نقد کتاب‌های درسی و دانشگاهی که در راستای تحوّل و بهبود کیفیت آموزشی صورت می‌پذیرد، امری ضروری است، تا زوایای پنهان و تاریکی که بر مؤلف پوشیده بوده، آشکار گردد و در صورت امکان در چاپ‌های بعدی برطرف شود. در بررسی‌های انتقادی، بیان کاستی‌ها بر امتیازات فزونی دارد؛ و این خود تلاشی از جانب جامعه علمی برای ارتقا و غنای آن کتاب و رفع نواقص موجود است. یکی از کتاب‌های تازه انتشار یافته در حوزه ادبیات تطبیقی که برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات عرب در دوره کارشناسی تدوین شده، کتاب *الأدب المقارن (دراسات نظریة وتطبیقیة)* اثر خلیل پروینی است که توسط انتشارات سمت به چاپ رسیده است. این پژوهش، به مطالعه و بررسی این کتاب در دو بخش کلی: شکلی و محتوایی می‌پردازد و در هر قسمت، ابتدا امتیازات کتاب و سپس کاستی‌های موجود بررسی می‌شوند. یافته‌های پژوهش، بیانگر این است که کتاب از تکنیک‌های لازم آموزشی؛ همچون انسجام مطالب، پرهیز از اطناب ممل، داشتن تمرین و سؤالات بحث و بررسی و... برخوردار نیست و نتوانسته است، اهداف آموزشی انتشارات سمت و جامعه دانشگاهی را محقق سازد. لذا در صورت تجدید چاپ، نیاز به اصلاحات اساسی و کلی دارد.

واژگان کلیدی: *الأدب المقارن (دراسات نظریة وتطبیقیة)*، ادبیات تطبیقی، نقد کتاب، خلیل پروینی.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

تألیف کتاب‌های آموزشی با توجه به سرفصل‌های مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از کارهای مهمی است که انتشارات سمت عهده‌دار آن است. دقت در انتخاب مطالب با توجه به نیازهای دانشجویان و سرفصل‌های مصوب وزارت، برخورداری کتاب از تکنیک‌ها و ابزارهای لازم آموزشی که منجر به کنکاش ذهنی دانشجو می‌شود، داشتن انسجام و نظم منطقی، پرهیز از اطباب و وارد شدن در بحث‌های جزئی و در عین حال، جامعیت داشتن و نیز رعایت قواعد و قوانین نگارشی برای الگوبرداری دانشجویان در نگارش، برخی از شاخص‌هایی است که لازم است مؤلفان در تألیفات خود بدان‌ها پایبند باشند.

این پژوهش، بر آن است تا به بررسی انتقادی کتاب *الأدب المقارن (دراسات نظریة وتطبیقیة)*، پردازد و میزان انطباق آن با مؤلفه‌های آموزشی را بررسی نماید. در هر بخش، ابتدا امتیازات کتاب و سپس کاستی‌ها و نواقص آن با هدف رفع نواقص و غنای بیشتر کتاب آمده است با این امید که پژوهش حاضر بتواند گامی در تحقق اهداف انقلاب فرهنگی بردارد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

از آنجا که امر آموزش در هر جامعه‌ای از امور زیربنایی است که تربیت نسل آینده بر عهده آن است و دقت نظر در محتوای کتب آموزشی در هر مرحله‌ای از مراحل آموزش از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ لذا انجام پژوهش‌هایی که در زمینه نقد و بررسی کتب آموزشی و تحلیل محتوای آن صورت پذیرد، ضروری است. این رویکرد، در صورتی که منصفانه و موشکافانه و با هدف رفع کاستی‌ها صورت گیرد، می‌تواند منجر به نتایج مطلوب گردد و از این منظر از اهمیت فراوانی برخوردار است.

۱-۳. فرضیه

این پژوهش بر این فرضیه استوار است که: کتاب *الأدب المقارن (دراسات نظریة وتطبیقیة)*، متناسب با اهداف آموزشی سازمان سمت نیست.

۱-۴. پیشینه پژوهش

زینی‌وند (۱۳۹۳) در شماره ۱۵ مجله کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی به نقد مختصری (سه صفحه) از کتاب خلیل پروینی پرداخته است و برخی از کاستی‌ها و نواقص این کتاب همچون فقدان روش تحقیق در ادبیات تطبیقی، بالا بودن حجم صفحات، فقدان نمایه و عدم استفاده از منابع روزآمد را بیان کرده است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش پژوهش بر اساس تحلیل محتوا^۱ صورت گرفته است. این شیوه، یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین روش‌های تحقیق است که هر محقق به صورتی با آن سر و کار دارد (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۱۳) برلسون تحلیل محتوا را یکی از فنون تحقیق می‌داند که برای توصیف عینی و منظم محتوای آشکار ارتباطات به کار می‌رود و هدف آن تفسیر کردن است (مرعشی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۹). برخی از پژوهشگران، تحلیل محتوا را یک روش پژوهش منظم برای توصیف عینی و کمی محتوای کتاب‌ها و متون برنامه‌درسی و مقایسه پیام‌ها و ساختار محتوا با اهداف برنامه‌درسی دانسته‌اند. (یارمحمدیان، ۱۳۸۶: ۱۵۰)

تحلیل محتوا در این پژوهش بر اساس مؤلفه‌های زیر صورت گرفته است: ابعاد شکلی کتاب شامل طرح روی جلد، تعداد صفحات، حرف‌نگاری، صفحه‌آرایی و... می‌باشد و مؤلفه‌های ابعاد محتوایی آن شامل نظم منطقی و انسجام مطالب، منابع، نوآوری و نو بودن تحلیل‌ها، نحوه به کارگیری ابزارهای علمی و رویکرد اثر نسبت به فرهنگ و ارزش‌های اسلامی است.

۱-۶. معرفی کلی اثر

کتاب *الأدب المقارن (دراسات نظریة وتطبیقیة)* اثر خلیل پروینی است که برای دانشجویان رشته‌های زبان و ادبیات عربی و مترجمی زبان عربی در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس ادبیات تطبیقی به ارزش دو واحد و در ۵۰۰ نسخه، در سال ۱۳۹۱ توسط انتشارات سمت منتشر شده است. کتاب، دارای ۲۳۴ صفحه است که از یک مقدمه و چهار باب تشکیل شده است. نویسنده در مقدمه کتاب، به ادبیات تطبیقی، ریشه‌ها و سرچشمه آن در ادبیات فارسی و عربی اشاره کرده و فقدان کتابی علمی و روش‌مند در این حوزه را بیان کرده است. در مقدمه، هدف از تألیف این کتاب، بیان تعریف جامع و مانع از ادبیات تطبیقی، مکاتب آن و گرایش‌های رایج با تأکید بر نمونه‌های تطبیقی بیان شده است که مؤلف بر آن بوده تا در این کتاب از اطباء و اطالۀ کلام پرهیزد و اختصار و ایجاز را اساس کار خود قرار دهد.

در باب نخست به تعریف ادبیات تطبیقی و نشانه‌های حضور آن در اروپای قدیم، قرون وسطی و اروپای معاصر از قرن پانزدهم تا بیستم پرداخته شده است و چهره‌های تأثیرگذار بر این جریان نیز معرفی شده‌اند. در باب دوم، مکاتب ادبیات تطبیقی، زمینه‌های پژوهش در هر کدام و گرایش‌های آن و نیز گرایش اسلامی

ادبیات تطبیقی اشاره شده که مؤلف آن را نظریه «ادبیات تطبیقی اسلامی» نامیده است. باب سوم این کتاب به ادبیات تطبیقی در دو ادبیات فارسی و عربی اختصاص یافته و سیر تطور آن بررسی شده است. در باب پایانی و چهارم نیز نمونه‌های تطبیقی و عملی؛ همچون وقوف بر اطلال و دمن و قصه لیلی و مجنون در ادب فارسی و عربی و... آمده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. بیان امتیازات

قواعد نگارشی به عنوان نحو و دستور زبان به خوبی رعایت شده است و اشتباهات نگارشی تقریباً نایاب است. تنها اسلوب فارسی به کار رفته در نگارش عربی کتاب، زمانی است که دو یا چند مضاف وجود دارد که در دستور فارسی، مضاف‌الیه در پایان می‌آید، اما غالباً در نحو عربی، مضاف‌الیه پس از مضاف اول می‌آید و با ضمیر به مضاف‌های بعدی متصل می‌شود؛ مثلاً در فارسی می‌گوییم: کتاب و دفتر علی را دیدم اما در عربی: رأیت کتاب علی و دفتره.

آنچه در این کتاب دیده می‌شود، صرف نظر از رسم الخط عربی (همزه‌های قطع و وصل، یاء آخر و کاف پایانی) ناچیز و تقریباً معدوم بودن اغلاط تایپی است که البته به اذعان مؤلف، چندین بار توسط همکاران و دانشجویان، مطالعه و بررسی شده است (ر.ک: پروینی، ۱۳۹۱: ۶).

۲-۲. کاستی‌ها

۲-۲-۱. طرح جلد

جنبه‌های ظاهری و شکلی هر اثر، هرچند در جوهره و ذات آن اثر تأثیر جدی و ماهوی ندارند و شاید از جهاتی، جزو عوامل تعیین‌کننده نباشند، اما به منزله یکی از عوامل توجه و گرایش مخاطبان به آن جنبه‌های اثر، به ویژه به لحاظ نشانه‌شناسی، می‌توانند مورد توجه قرار گیرند (ر.ک: بشیری، ۱۳۹۳: ۳).

در طرح روی جلد، اثری از ادبیات تطبیقی دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد طرحی مبهم است. مسأله دیگر درباره جلد، مطالب ذکر شده در پشت آن است. بهتر بود این مطالب به معرفی کتاب و نکته بدیع آن پردازد؛ تعریف ادبیات تطبیقی، آن هم تعریف دیگران در اینجا، چندان زیبا به نظر نمی‌رسد (در صفحه یک، این تعریف از حسام الخطیب آمده است). غلط‌های تایپی و عدم مطابقت کلمات با نگارش عربی و تکرارهای محلّ فصاحت در چند سطر (حاول قدر الإمكان) فقدان آن را بهتر از وجودش کرده است. علاوه بر نواقص محتوایی و نگارشی از بُعد زیبایی‌شناسی نیز از ارزش اثر کاسته است.

۲-۲-۲. حروف نگاری

نگارش رسم الخط عربی کتاب، پر از خطاست؛ نه یای دو نقطه رعایت شده است، نه همزه‌های قطع و وصل، نه کاف آخر و نه چسبیدن واو عطف به کلمه پس از خود! مواردی که گاه قرائت عربی واژه را تغییر می‌دهد (مثلاً یاء که ممکن است الف مقصور خوانده شود)

در خصوص اعلام فارسی نیز نگارشی یکسان دیده نمی‌شود؛ گاه اسم خاصی دارای الف و لام است و گاه همان اسم بدون الف و لام. (ر.ک: النّظامی و نظامی یا المنوجهری و...) و در مواردی حروف عجمی به حروف عربی تبدیل شده‌اند همانند ج در منوجهری که به ج تبدیل شده است، اما این مسئله در تمامی اسامی عجمی رعایت نشده است.

در خصوص اصطلاحات تخصصی ذکر شده در کتاب، انسجام و هماهنگی وجود ندارد. گاه معادل لاتین واژه در متن اصلی و در داخل پرانتز آمده است (ص ۳۸)، گاه در پاورقی و گاه اصلاً نیامده است. (ص ۴۰) و البته نمونه‌های بسیاری وجود دارد؛ مثلاً معادل لاتین اصطلاح *المدرسة الكلاسیکیة الجدیدة* در پاورقی ضرورت داشت (ص ۱۹۲). یا *المدرسة السّلاقیة* (ص ۷۴) که وجود ندارد.

۲-۲-۳. صفحه آرایی

کتاب پیش رو، اثری به زبان عربی است و لزوماً بایستی همه مطالب به زبان عربی باشد. صفحات مقدماتی با حروف فارسی شماره گذاری شده است که کاملاً نابهنجار است افزون بر این، در صورت متفاوت بودن با سایر صفحات کتاب، باید با حروف ابجدی صفحه گذاری شود. همچنین فهرست مطالب به زبان فارسی آمده است.

مشکل دیگر، صحافی کتاب است؛ شیرازه کتاب از استحکام چندانی برخوردار نبود و حاشیه‌ها نیز به نظر می‌رسد، بسیار کم است و با توجه به اینکه این کتاب، اثری آموزشی است چه بسا دانشجو در حین قرائت نیاز به یادداشت برداری از گفته‌های استاد داشته باشد.

مسئله دیگری که باید بدان اشاره کرد، باب بندی کتاب است. پیش از این در کتاب‌های روش تحقیق دیده شد که اگر کتابی به چند باب تقسیم شود بایستی هر باب را به چند فصل تقسیم کرد که در این کتاب رعایت نشده است و در فهرست عناوین نیز عنوان‌های تکراری که نیازی بدان نیست، بسیار دیده می‌شود. گرچه برای ورود به هر بحث، ابتدا مطالبی ذکر می‌شود، ولی به نظر می‌رسد اطلاق نام مقدمه بر آن ضرورتی نداشته باشد؛ چرا که در یک باب به طور مثال (باب چهارم) ۴ بار عنوان مقدمه آمده است.

۲-۳. تحلیل ابعاد محتوایی اثر

۲-۳-۱. بیان امتیازات

کتاب مذکور از این منظر که نخستین کتاب تألیفی در حوزه ادبیات تطبیقی به زبان عربی در کشور محسوب می‌شود، درخور ستایش و دارای اهمیت است. گرچه نویسنده الگوهای لازم برای تدوین کتاب را در اختیار داشته و کتاب‌های ارزشمندی در حوزه ادبیات تطبیقی در کشورمان شناخته شده‌اند که سال‌ها مرجع و منبع تدریس واحدهای آموزشی بوده‌اند و برخی از آن‌ها چون *الأدب المقارن* طه ندا، *عبد السلام کفافی*، *غنیمی هلال* و... به فارسی نیز برگردانده شده‌اند؛ همچنین میزان روان و رسا بودن اثر نسبتاً خوب و عبارات پیچیده، کمتر در آن دیده می‌شود.

۲-۳-۲. کاستی‌ها

۲-۳-۲-۱. نظم منطقی و انسجام مطالب

در فصل دوم که به مکاتب ادبیات تطبیقی اختصاص دارد، سخن از نظریه‌ای در ادبیات تطبیقی شده است که هیچ تعریف و حد و مرز و اصولی ندارد و اصولاً نمی‌تواند در این فصل جایگاهی داشته باشد و صرفاً تطبیق دو ادبیات اسلامی را شامل می‌شود. طبق این نظریه، هرگاه دو ادبیات مسیحی نیز با هم مقایسه شوند می‌توان «ادبیات تطبیقی مسیحی» را بر آن اطلاق کرد!

مؤلف در فصل سوم، به جریان ادبیات تطبیقی در ایران پرداخته است. به نظر می‌رسد، بیان تفصیلی نویسنده در این زمینه، فاقد ضرورت بوده و انسجام و نظم منطقی اثر را به چالش کشانده است.

در فصل پایانی نیز وضعیت، بهتر از دو فصل پیشین نیست، جایی که عنوان فصل، نمونه‌های عملی تطبیق و مقایسه را شامل می‌شود. نویسنده، به طور مفصل ادبیات کلاسیک و جدید عربی و فارسی را مورد بررسی قرار داده و اصول مکتب ادبی *الکلاسیکیّة الجدیدة* را معرفی نموده‌اند که ناهماهنگ و بی‌ارتباط با عنوان فصل است.

در یک نگاه کلی آنچه باعث شده است، اثر از دایره انسجام و نظم خارج شود و مباحثی غیر مرتبط در فصول کتاب مطرح شود (مانند پرداختن به *المدرسة الكلاسیکیّة الجدیدة* در فصل تطبیق و نهایی و یا مفصل سخن گفتن از وقوف بر اطلال در تمامی دوره‌های تاریخ ادبیات عربی یا پرداختن به ادبیات تطبیقی در ادبیات فارسی)، استفاده از پایان‌نامه‌های دانشجویی است که این امر به خوبی صورت نگرفته است.

۲-۳-۲. منابع

آنچه در تألیف کتاب، مؤلف را یاری می‌رساند و سبب غنای کار او می‌شود استفاده از منابع متعدّد و جدید است. با اینکه فهرست قابل توجهی از منابع در این کتاب وجود دارد که ظاهراً نویسنده را مستغنی کرده‌اند؛ اما نوشتن در شاخه‌ای از نقد ادبی جدید که سرچشمه و تکامل آن به اقرار مؤلف و همگان غربی است، عدم استفاده از منابع لاتین موجب نقص کار می‌شود. ثانیاً مقالات پژوهشی از مهم‌ترین مصادر در تألیف کتاب است؛ چرا که برخلاف نسل گذشته، امروزه جامعه دانشگاهی حاصل پژوهش‌ها و مطالعات خود را در قالب مقالات ارائه می‌کنند که تعداد مقالات استفاده شده در این اثر، بسیار ناچیز و معدود و گویی معدوم است.

شیوه‌های ارجاع یکدست نیست، گاه عنوان کتاب ذکر می‌شود و گاه خیر. در متن ارجاعات متعددی به غنیمی هلال داده شده است بدون ذکر عنوان کتاب و سال چاپ. در فهرست منابع نیز سه عنوان کتاب از این نویسنده موجود است که خواننده را دچار سردرگمی می‌کند. یا در صفحه ۲۶، ارجاع به مکی، عنوان کتاب مشخص نیست. در مجموع، شیوه‌های ارجاع‌دهی، بسیار مشوّش و پریشان است.

مسأله دیگر در ارجاع‌دهی، تکرار ارجاعات به یک یا دو منبع خاص است که گویی قسمت عمده مطالب این کتاب عین کتاب‌های قبل است. البته ارجاع دادن و مستند سخن گفتن، امری پسندیده و مقبول است، اما در برخی صفحات، تکرار ارجاع به حدی است که دیگر مزیتی محسوب نمی‌شود. به عنوان مثال در جدول زیر تعداد ارجاعاتی که به کتاب غنیمی هلال داده شده است نشان از این امر دارد.

صفحات کتاب فعلی:									
۲۵	۲۵	۲۳	۲۲	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹		
۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۴	۳۳	۳۳	۳۲	۳۱	۲۸
									۳۸
صفحات کتاب غنیمی هلال: ۲۸									
۳۸	۳۷	۳۵	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸		
-۷۷	۷۴	۷۱-۷۲	۶۸-۶۹	۶۶	۵۹-۶۶	۵۹	۵۵	۵۲-۵۵	۴۹-۵۲

۷۸ ۷۶

گاهی ارجاعات پشت سر هم به یک منبع به عدد هفت نیز می‌رسد. در صفحات ۲۹-۳۱، هفت مرتبه به عبدالرحمن ارجاع داده شده است. در صفحه ۱۰۹ چهار ارجاع به فهرست ابن الندیم داده شده است به صورت‌های مختلف: (ابن الندیم، ۲۴۶) و پس از دو ارجاع با عنوان المصدر نفسه، بار دیگر آمده است

(الفهرست، المقالة الثامنة، ۳۰۱) ارجاعی به نام عبدالرحمن در کتاب به صورت مکرر آمده است که این نام، چنانکه از فهرست منابع برمی‌آید شهرت نویسنده نیست. (ص ۲۸)

فهرست منابع نیز فهرستی از اغلاط و اشتباهات است: تداخل منابع فارسی و عربی (نظامی و نظری منظم) منابع بدون نام نویسنده (تلاشی بی‌نظیر در عرصه ادبیات تطبیقی) منابع بدون ناشر و مکان نشر (نادر، کاظم...) عدم انسجام در ترتیب اسامی مشهور (طه حسین و شوقی ضیف) و یا عدم دقت در اسامی عربی، سه اسمی که اسم آخر شهرت نویسنده محسوب می‌شود (عبدالرحمن ابراهیم، مصطفی) یا عدم دقت در نام نویسنده (الجاحظ؛ عمرو بن بحر نه أبوعثمان) ذکر چاپ اول در برخی منابع و اهمال آن در دیگر منابع... برخی از اشتباهات موجود در فهرست منابع است.

نکته دیگر در خصوص منابع فارسی پایان کتاب، شاید برگرداندن آن به زبان عربی ضروری به نظر می‌رسد مثلاً: الطبعة الرابعة به جای چاپ چهارم و...

از سوی دیگر، مطالب بسیاری بدون ذکر منبع آمده است مثلاً در بیان مطالب تاریخی که بعضاً بدون استناد است؛ در صفحه ۳۱ مطالب زیادی درباره ویکتور هوگو^(۱) آمده است که طلایه‌دار جنبش رمانتیسیم در فرانسه است و نمایشنامه‌اش انجیل، نظریه رمانتیسیم به شمار می‌رود و تأثیر شکسپیر بر آن واضح است و... که بدون هیچ ارجاعی آمده است.

در همان صفحه آمده است که «کتاب شاتوبریان چهار فصل است و فصل دوم آن، بزرگ‌ترین فصول کتاب است و ارتباط تنگاتنگی با موضوع ما دارد و دیدگاه‌های او در این فصل درباره شعر از این مقوله سرچشمه می‌گیرد که شرایط هنری در آثار هنری تأثیر عمیقی دارد.» چه این مطالب حاصل مطالعه نویسنده باشد و چه از جایی گرفته شده باشد، نیاز به ارجاع دارد.

مبحثی تحت عنوان «الوقوف علی الأطلال والذمن بین الأديب العربي والفارسی» در کتاب آمده است که مؤلف آن را از پایان‌نامه دانشجو علی عزیزنیا گرفته است؛ اما با اندکی تأمل بین آنچه در این قسمت آمده است با آنچه در کتاب غنیمی هلال با عنوان «في النقد التطبيقي والمقارن» آمده است، تشابه بسیار در توضیحات و نیز برخی از نمونه‌های انتخاب شده، وجود دارد؛ اگر این مسأله، بر اساس توارد بوده است که خالی از اشکال است و اگر غفلت دانشجو از ارجاع به منبع اصلی است، ممکن است این شائبه را در ذهن ایجاد کند که مطالب بدون ذکر منبع آمده باشد.

در توضیحات ابتدایی مربوط به وقوف بر اطلال و دمن در دوره جاهلی آمده است که شاعر بر مکان محبوب دعای خیر نموده و آثار آن را همچون سنگ‌های سیاه اجاق، خاکستر و چوب‌ها و... را برمی‌شمرد و به ذکر حیوانات وحشی همچون گاو و آهوان که در آنجا سکنی گزیده‌اند می‌پردازد و در تصاویر شعری آثار دیار را به خال کوبی، خطوط مقدس و دیگر محسوسات صحرایی تشبیه می‌کند (پروینی، ۱۳۹۱: ۱۴۶) و غنیمی هلال نیز می‌گوید:

«فكان الشعراء يرون بقايا نفوسهم الشّيتية فيما ترك أهل الحبيبية... من الأثافي السّود... والنّوى الخفور... ثم يصفون ما خلف أهلها فيمها من الطّباء وأطالئها والتعام... وكثيرا ما كان الشعراء يشبهون هذه الأطلال بأسطر الصّحف أو الوشم في البدن...» (الهلال، ۲۰۰۹: ۳۳)

افزون بر این، شباهت بین تحلیل‌های دو کتاب در نمونه‌های شعری نیز، حتّی در تعداد ابیات، بسیار مشترک است (دو قصیده از نابغه)، با این تفاوت که نمونه‌های شعری در کتاب پروینی بیش از کتاب غنیمی هلال است. جالب‌تر آنکه به غیر از شواهد شعری هر دو کتاب به دو نمونه از نثر مقامات حریری و حمیدی در آثار شهرهای ویران شده، نیز اشاره کرده‌اند که کاملاً شبیه به هم است.

۲-۳-۳. تحلیل و بررسی

ممکن است این پرسش برای خواننده پیش بیاید که حضور مؤلف در بخش شرح و تحلیل این کتاب چگونه است؟ در پاسخ باید گفت: از آنجا که کتاب، اثری آموزشی است و به دنبال معرفی و سیر تطوّر شاخه‌ای از نقد ادبی است و اصولاً دارای مسأله مبهم خاصی که در پی کشف آن باشد نیست؛ لذا تحلیل‌ها و بررسی‌ها بیشتر جای خود را به جمع و تألیف داده است.

در همان جاهایی که مؤلف به بررسی و تحلیل نیز پرداخته است، بی‌طرفی علمی و عدم سوگیری دیده نمی‌شود. جانبداری غیر علمی در گفته‌ها، جملات مغرضانه و غیر مستدل در کتاب فراوان است و گویی نویسنده در پی جنگ با فرهنگ و تمدن غربی است؛ مثلاً نویسنده محترم همه مکتب‌های ادبی معاصر را ناشی از افکار فلسفی مادی و الحادی می‌داند و در نتیجه ادبیات معاصر که از این مکتب‌های ادبی بهره می‌گیرد، همگی فاسد و منحرف‌اند: «یکفی بأن نلقى نظرة إلى المدارس الأدبية الموجودة في الأدب الغربي المعاصر المستوحاة من الأفكار الفلسفية المادية الإلحادية فترى نماذج من أدب فاسد ومنحرف معروض في أشكال وقوالب بعنوان روائع الأدب» درست است که نویسنده، ادبیات غربی معاصر را ذکر کرده است، اما با اندک تأملی درمی‌یابیم که ادبیات معاصر فارسی و غربی نیز متأثر از همین جریانات و مکاتب غربی هستند. در نتیجه مثلاً مکتب

سمبولیسم الحادی و فاسد است در حالی که شعر معاصر به ویژه شعر پایداری انقلاب و فلسطین سرشار از نمادهای مختلف هستند و شعرهایی کاملاً سمبولیک محسوب می‌شوند. در مقابل، ادبیات تطبیقی اسلامی با پایبندی به منابع اصیل برای ما آینده‌ای درخشان و روشن ترسیم خواهد کرد (ص ۸۷).

۲-۳-۴. نوآوری و نو بودن

نظریه، دارای اصول و مبانی است و باید در محافل علمی و دانشگاهی صحّت آن به اثبات رسیده باشد که نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی هیچ‌کدام از ویژگی‌های یک نظریه را ندارد و شاید بتوان به عنوان یک افق نو مطرح کرد که البته مطالعات تطبیقی ادبیات فارسی و عربی سابقه‌ای طولانی دارد و نمی‌شود در این افق نیز گنجانند. مباحث نیز از اصول معمول در کتاب‌های ادبیات تطبیقی پیروی کرده است و طرحی نو در آن دیده نشده است. نویسنده به ویژه در فصل آخر می‌توانست مباحث تطبیقی بهتر و جدیدتری همچون ارتباط ادبیات با دیگر شاخه‌های علوم انسانی و هنر، نسبت به وقوف بر اطلال و لیلی و مجنون که در همه کتاب‌ها بدان اشاره شده است، مطرح نماید.

پیش‌تر و در مبحث ارجاعات به میزان روزآمدی داده‌ها و اطلاعات اثر اشاره شد؛ به نظر می‌رسد، این کتاب، نمی‌تواند اثری به روز باشد و اطلاعات بیشتر از کتاب‌هایی گرفته شده است که حداقل یک یا چند دهه با اثر حاضر اختلاف زمانی دارند و از مطالعات جدید و مقالات دانشگاهی در این حوزه استفاده نشده است (غنیمی هلال، ۲۰۰۹ و در همین سال‌ها، مگی، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۲، الخطیب، ۱۹۹۹، عبود، ۲۰۰۱).

همچنین از مباحث جدید در ادبیات تطبیقی که به ارتباط ادبیات با هنر و دیگر شاخه‌های علوم می‌پردازد نیز اشاره‌ای درخور توجه با ذکر نمونه‌های تطبیقی و کارهای صورت پذیرفته، نشده است.

۲-۳-۵. نحوه به کارگیری ابزارهای علمی

متأسفانه با اینکه این کتاب، یک اثر کاملاً آموزشی است و حداقل می‌توانست پرسش‌هایی برای به تکاپو واداشتن ذهن دانشجو مطرح نماید، اما در پایان هر فصل، هیچ اثری از سؤالات این‌چینی نیست و خلاصه‌نویسی و جمع‌بندی در پایان هر فصل که از نظر آموزشی بسیار حائز اهمیت است، نیز وجود ندارد.

۲-۳-۶. رویکرد اثر نسبت به فرهنگ و ارزش‌های اسلامی

به نظر می‌رسد، اگر مؤلف به جای مطرح کردن نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی، در فصل پایانی بیشتر به روابط تاریخی ادبیات فارسی و عربی می‌پرداخت تا اینکه به برخی مقوله‌ها در ادبیات انگلیسی و قصه روینسون کروزو^(۲) پرداخته شود، تأثیری بیشتری در رویکرد اثر به ارزش‌های دینی و فرهنگی داشت که البته نمونه‌ها بسیار جالب و زیبا خواهد بود.

تأثیر *نهج البلاغه* بر ادبای فارسی، تأثیر جاحظ بر سبک نویسندگی سعدی در گلستان و یا نگاه قصیده‌سرایان ایرانی به قصاید متنبی، همگی موضوعاتی تطبیقی در چارچوب فرهنگ اسلامی است که نشان دادن آن‌ها برای دانشجویان در فصل مهم پایانی که به نمونه‌های عملی می‌پردازد، بسیار حائز اهمیت است.

۳. نتیجه

به هر حال، کتاب با وجود برخی مزیت‌ها، کاستی‌های فراوانی نیز دارد: عدم رعایت سرفصل‌ها و مطالب پراکنده همچون پرداختن به سیر تطور ادبیات تطبیقی در ادبیات فارسی. پُر بودن از غلط‌های نگارشی چون همزه‌های قطع و وصل. عدم رعایت تکنیک‌های لازم در یک کتاب آموزشی همچون تمرین و سؤالاتی که به فعال شدن ذهن دانشجو کمک می‌کند. نپرداختن به برخی از گرایش‌های نوین در ادبیات تطبیقی. در پایان پیشنهاد می‌شود که انتشارات سمت برای چاپ کتب دانشگاهی و آموزشی فراخوانی عمومی تنظیم کند تا بتوان بهترین کتاب را به دانشجویان ارائه داد.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) ویکتور ماری هوگو (۱۸۰۲م. - ۱۸۸۵م) شاعر، داستان‌نویس و نمایشنامه‌نویس پیر و سبک رومانسیسم فرانسوی بود. او به عنوان یکی از بهترین نویسندگان فرانسوی شهرت جهانی دارد. آثار او به بسیاری از اندیشه‌های سیاسی و هنری رایج در زمان خویش اشاره کرده و بازگوکننده تاریخ معاصر فرانسه است. از برجسته‌ترین آثار او *بینوایان*، *گوژپشت نتردام* و *مردی که می‌خندد* است. (۲) داستان بلند رابینسون کروزو نوشته نویسنده انگلیسی دانیل دفو در قرن هفدهم است. این رمان به زندگی روحانی و خیالی فردی می‌پردازد که زندگی مرفه خود در بریتانیا را رها کرده و ۲۸ سال در یک جزیره و اغلب به تنهایی به گذران زندگی می‌پردازد تا آنکه زندگی یک بومی وحشی آن جزیره را نجات داده این دو مرد سرانجام آن جزیره را به مقصد بریتانیا ترک می‌کنند. این کتاب با الهام از سرگذشت واقعی یک ملوان اسکاتلندی به نام «الکساندر سلکرک» نوشته است و جزء معروف‌ترین کارهای کلاسیک ادبیات انگلستان است که لقب «پدر رمان انگلیسی» را برای خالقش به ارمغان آورده است.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. پروینی، خلیل (۱۳۹۱)؛ *الأدب المقارن (دراسات نظریة وتطبیقیة)*، تهران: سمت.
۲. ساروخانی، باقر (۱۳۸۳)؛ *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. غنیمی هلال، محمد (۲۰۰۹)؛ *فی التقد التطبیقی والمقارن، الطبعة الثالثة*، مصر: دار تحفة مصر للطباعة والنشر والتوزیع.
۴. یارمحمدیان، محمد حسین (۱۳۸۶)؛ *اصول برنامه‌ریزی درسی*، تهران: یادواره کتاب.

ب: مجلات

۵. بشیری، محمود (۱۳۹۳)؛ «تحلیل و نقد کتاب ادبیات معاصر ایران (نثر)»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهاردهم، شماره اول، صص ۱-۱۵.
۶. خجسته‌پور، آدینه (۱۳۹۱)؛ «مبانی نظری ادبیات تطبیقی» مجله ادبیات تطبیقی، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲/۳، پیاپی ۶، صص ۲۰۹-۲۱۸.
۷. زینی‌وند، تورج (۱۳۹۳)؛ «معرفی و نقد کتاب الأدب المقارن: دراسات نظریة وتطبيقية»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (بخش پاره‌ها و نکته‌ها)، دانشگاه رازی، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۱۸۱-۱۸۳.
۸. مرعشی، سید منصور و دیگران (۱۳۹۱)؛ «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمانی دوره ابتدایی بر اساس معیارهای برنامه درسی» فلسفه برای کودکان» مجله تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره اول، صص ۶۹-۸۹.

